

این فصلنامه با مجوز وزارت علوم با رویکرد علمی - پژوهشی است.

مقایسه دنیا از منظر علی (ع) در نهج البلاغه و دیدگاه مولانا در مثنوی

حبیب جدید الاسلامی*

چکیده

بی تردید جهان و آنچه در آن است برای وصول به کمال بنا شده است؛ بنابراین، بهره‌برداری از دنیا اگر در مسیر کمال باشد، مقدمه کمال نیز محسوب می‌شود. در نظرگاه حضرت علی، علیه السلام، دنیا، آن زمان مذموم است که به لذت‌های زودگذر آن دل بسته شود و متعلقات آن در راه رضای حق تعالی مورد استفاده قرار نگیرد. از نظر مولوی دنیا همچون زن جادوگری است که سحر و جادویش باعث فریب آدمیان می‌شود. زندان است و انسان‌ها زندانیان گرفتار در این زندان؛ صحرای خشک و لم یزرعی است و انسان‌ها همچون قوم بنی‌اسرائیل گرفتار در این صحرا. چنان که حضرت علی، علیه السلام، نیز جوینده دنیا را دچار شقاوت می‌داند و جوینده آخرت را دارنده سعادت.

کلیدواژه‌ها: حضرت علی(ع)، نهج البلاغه، مولوی، مثنوی، دنیا.

*. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان. ایران - زاهدان.

تاریخ دریافت: ۹۰/۱/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۰/۵/۲۹

hjadid2000@yahoo.com

مقدمه

قرآن، که کتاب هدایت انسان است، نسبت به هیچ یک از مسائل زندگی او سکوت نکرده و آنچه در مسیر هدایت لازمه و مقدمه راه بوده به او نشان داده است. خداوند در آیاتی سیر و سیاحت در جهان را وسیله‌ای برای آموختن و عبرت گرفتن از سرانجام گذشتگان می‌داند (۱۱/۶)؛ یا اطلاع یافتن از کیفیت آفرینش (۲۰/۲۹)؛ یا بازیچه بودن دنیا نسبت به آخرت و یا عدم توجه به ظواهر فریبنده دنیا، که بسیاری اسیر آن هستند؛ در نهایت نیز توجه به هدفمندی نظام آفرینش بر اساس حکمت الهی.

همچنین پیامبر خدا، صلی الله علیه و آله و سلم، در احادیث فراوانی نمودهای متفاوتی از دنیا را بیان داشته که بعضی از فرمایش‌های ایشان در مقام هشدار به بندگان خدا نسبت به دنیای فریبنده و زودگذر است. نعمت و نعمت دنیابه هم آمیخته‌اند و اگر به خوبی از نعمت‌های آن استفاده نشود، رنج و خسران در پی دارد؛ چرا که دنیا مزرعه آخرت است. با بررسی تمامی متون حکمی - عرفانی و با مطالعه آثار تمامی حکیمان و خردمندان و پیشوایان و رهبران الهی و انبیا، متوجه می‌شویم که همگی ایشان بر گریز از دنیا و عدم دلبستگی به آن تأکید کرده‌اند. مطالعه زندگی هزاران پیامبر، از حضرت آدم تا خاتم و از خاتم الانبیا تا خاتم الاوصیا، همچنین خردمندان و حکیمانی چون ارسطو، سقراط، افلاطون، فارابی، بوعلی، غزالی، ابوسعید، ابراهیم ادهم، بایزید، مولوی، سعدی و حافظ نشان می‌دهد که ترک دنیا و فرار از دلبستگی و زخارف آن، شاهبیت سخن و مروارید بی‌بدیل کلام همه ایشان است.

دنیای حضرت علی، علیه السلام، کدام است؟

برای فهم و درک منطق حضرت علی، علیه السلام، نسبت به هستی و نظام آفرینش، کافی است جهان بینی و مکتب آن حضرت را بشناسیم؛ چرا که هر مکتب زبان مخصوص به خود را دارد که آشنایی با آن زبان، رسیدن به هدف را سهل و ممکن می‌کند. جهان بینی

حضرت علی، علیه السلام، همان جهان بینی توحیدی و اسلامی است که خلقت همه چیز را بر اساس خیر و حکمت و حسن و غایتی می‌داند.

زندگی و ایدۀ بزرگان آسمانی همچون حضرت علی، علیه السلام، برای ما چشمۀ زاینده‌ای است که هرگز از پند و تجربه، ایمان و امید خشک نمی‌شود. زندگانی کسانی که توسل و تمسک به پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، و علی و خاندانش، علیهم السلام، جسته‌اند، همانند قلّه‌های مرتفعی است که با سوز و شوق، به سویشان می‌رویم و مشعل‌هایی فروزانند که تاریکی‌ها را از جلوی پاها و دیدگان ما برطرف می‌سازند.

برای دانستن و شناختن موضع و منش حضرت علی، علیه السلام، نسبت به دنیا کافی است سری به «نهج‌البلاغه» آن حضرت، که دستورالعمل سیادت این جهانی و آن جهانی است، بزنیم.

«نهج‌البلاغه» از آنجا که منشور انسان‌سازی است، نیز صحیفۀ ساختن فرد و جامعه است، ناچار است تفسیری کامل و جامع از این جهان و آن جهان بدهد.

علی، علیه السلام، در «نهج‌البلاغه» دنیا و جهان زیبای طبیعت را آفریدۀ خداوندی می‌داند که هیچ کارش خالی از حکمت و زیبایی نیست

انسان پیوندی ناگسستنی با دنیا دارد و جهان هم ارتباطی با خدا. همه هستی نشانه عظمت و یکتایی و مهربانی خداست و بر ماست که جهان طبیعت و دنیای پر بهره و گسترده‌ای را که در آن زندگی می‌کنیم دوست بداریم و از برکت‌ها و نعمت‌های گوناگونش بهره بگیریم.

قرآن مجید می‌فرماید: «بهره خویش را از دنیا فراموش مکن و همچنان که خداوند به تو احسان کرد تو هم به مردمان نیکی کن و تباهی مکن که خداوند تبهکاران را دوست نمی‌دارد» (قصص: ۷۸).

پس باید از دنیا بهره گرفت و از بهره‌های آن نیز دیگران را بهره‌مند ساخت. نباید این جهان را به تباهی کشید. نباید به مردم دنیا، که فرزندان جهان هستند، ستم ورزید. خداوند

به انسان‌ها دستور می‌دهد که از زیبایی‌ها و بهره‌های دنیا استفاده کنند که همه این جلوه‌ها و نعمت‌ها، خاص ایمان آورندگان است.

آخرت‌زدگی و دنیا‌گریزی عامل خطرناک انحرافی است که انسان را چون میوه‌ای خام از صحنه هستی بیرون می‌اندازد و حلاوت و حیاتی به او نمی‌بخشد.

حضرت علی، علیه‌السلام، برخلاف آنچه صوفی‌مآبان آلوده، که همگی به دروغ از او دم می‌زنند و او را فقیر و تارک دنیا می‌دانند، مردی است که به جهان و طبیعت و به همین دنیا عشق می‌ورزد و مظاهر زیبایی طبیعت را که همه آیات خدا هستند، دوست می‌دارد و با آن‌ها سخن می‌گوید. حضرت علی، علیه‌السلام، دوست ستارگان است و دوستدار چشمه‌سار و نخلستان و کشتزار؛ به حدی که حتی با چاه راز می‌گوید؛ پشته‌ای از هسته خرما به دوش می‌کشد و از دروازه مدینه بیرون می‌آید تا آن‌ها را در جایی مناسب بکارد. از چاه‌های ژرف جزیره‌العرب آب می‌کشد و آن‌ها را آب می‌دهد؛ نخلستان‌ها پدید می‌آورد؛ چاه می‌کند و قنات به وجود می‌آورد؛ به روزگار خلافتش نیمی از وقت خود را صرف بیت‌المال می‌کند؛ شخصاً حساب‌ها را رسیدگی کرده، لیست‌های حقوقی را واری می‌کند و به برادرش یک درهم اضافی نیز نمی‌دهد. آن حضرت، دنیا را وسیله‌ای می‌داند برای رسیدن به آخرت.

به آن کس که از دنیا بدگویی می‌کند، می‌تازد و او را سرزنش کرده، دنیا را چنین معرفی می‌کند:

«دنیا سرای راستی است برای آن کس که گفتارش را باور دارد؛ خانه تندرستی است برای آن کس که واقعیت آن را دریابد؛ جهان بی‌نیازی است برای آن کس که از آن توشه برگیرد؛ سرای پند است برای پندگیران؛ پرستشگاه دوستان خدا و نمازخانه و مصلاهی فرشتگان خدا، فرودگاه وحی خدا و بازار سوداگری دوستان خداست که از آن رحمت خدا را به دست می‌آورند و بهشت جاوید را برمی‌گزینند (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۲۶).

پس، دنیا پیش‌درآمد آخرت است و این دو هرگز از هم جدایی ندارند؛ تا در دنیا نکوشیم و تلاش شایسته نکنیم در سرای دیگر سودی و حیاتی نخواهیم داشت. دنیا سرای آزمایش

است و سکوی پرواز به اوج کمال.

دنیا نردبان معراج به پاکی‌ها و آسایش و آرامش است. بازاری است که سوداگران بالیمان با پرداخت بهترین نیرو و توان خود در شکل عمل صالح به والاترین مقامات انسانی ارتقا می‌یابند.

این دنیا زمانی عزیز و شریف و ارجمند است که وسیله‌ای باشد برای خدمت به مردم و گسترش عدل و داد و آزادی؛ اما اگر این وسیله هدف شد و در برابر آخرت و خدا و مردم قرار گرفت و معبود و محبوب آدمیان شد، بر سر راه تکامل انسانی سنگی بزرگ می‌شود و آتشی خانمان‌سوز و مردم‌گداز؛ چنان که همه هدف‌های عالی انسانی را واژگون می‌سازد.

نهج‌البلاغه و ترک دنیا

از جمله مباحث «نهج‌البلاغه»، منع و تحذیر شدید از دنیاپرستی است. نخستین مطلب این است که چرا این همه در کلمات امیرالمؤمنین به این مطلب توجه شده است؛ به طوری که نه خود ایشان مطلب دیگری را این اندازه مورد توجه قرار داده‌اند نه رسول اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، و نه سایر ائمه اطهار، علیهم‌السلام.

فریادهای حضرت علی، علیه‌السلام، در آن عصر خطاب به امت اسلام، به دنبال احساس این خطر عظیم اجتماعی بود که ثروت و سرمایه‌های بادآورده اخلاق آنان را به انحطاط کشیده است.

آن حضرت، در کلمات خود نکته‌ای را یاد می‌کند که آن را «سکر نعمت»، یعنی مستی ناشی از رفاه می‌نامد که به دنبال خود «بلای انتقام» را می‌آورد: «شما مردم عرب هدف مصائبی هستید که نزدیک است. همانا از مستی‌های نعمت بترسید و از بلای انتقام بهراسید» (همان: ۱۴۹).

این مقدمه، برای این است که وجهه خاص سخن حضرت علی، علیه‌السلام، در مورد دنیاپرستی، که متوجه یک پدیده مخصوص اجتماعی آن عصر بود، روشن شود.

از این وجهه خاص که بگذریم، بدون شک، وجهه‌ای عام نیز هست که اختصاص به آن عصر ندارد و شامل همه عصرها و جزء اصول تعلیم و تربیت اسلامی است؛ منطقی است که از «قرآن» کریم سرچشمه گرفته و در کلمات رسول خدا و امیرالمؤمنین و دیگر ائمه، علیهم‌السلام، تعقیب شده است.

ما در بحث خود بیشتر متوجه وجهه عام سخن امیرالمؤمنین هستیم که همه مردم در همه زمان‌ها مخاطب آن هستند.

نهج‌البلاغه و مذمت دنیا

سینه حضرت علی، علیه‌السلام، پر از حوادث و اسراری است که از هنگام بعثت رسول اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، و همراهی با وی در جنگ‌ها و حوادث مختلف به عینه دیده و احوالات مردم را در شرایط مختلف به وضوح مشاهده کرده است. آن حضرت، شاهد لغزش‌های فراوان افرادی بوده است که پیشانی‌های آن‌ها به سبب نمازهای طولانی پینه بسته و یا در کنار پیامبر در غزوات مختلف تا پای جان شمشیر زده‌اند، اما جاه و مقام دنیا و زخارف آن سخت آنان را لغزنده است؛ بنابراین بینش و بصیرتی که مرتبط با عالم غیب و ملکوت باشد دنیا را سخت مورد مذمت قرار می‌دهد و خطاب به دنیا می‌گوید:

«ای دنیا ای دنیا، از من دور شو! مثل این که شیفته‌ام شده‌ای! هرگز در دل من جای نمی‌گیری. برو و جز من را بفریب. مرا به تو حاجتی نیست و من تو را سه طلاقه کردم که راه بازگشتی نسبت به تو نیست. زندگانی تو کوتاه، مقامات خرد و ناچیز و آرزوهای حقیر است.

در قسمتی از خطبه ۲۸ می‌فرماید: «اما بعد، به راستی دنیا به شما پشت کرده و می‌رود و با صدای بلند با شما وداع کرده است و به راستی آخرت به شما روی آورده است» (همان: ۲۸).

سپس درباره دنیا می‌فرماید: «همانا دنیا تمام شده و پایان خویش را اعلام کرده است

و معروف آن منکر شده و بدین سان ساکنان خویش را به سوی نابودی سوق می‌دهد و همسایگان خود را به سوی مرگ می‌راند و هرچه از آن شیرین بوده تلخ شده است» (همان: ۵۲).

همچنین: «چه بگویم از سرابی که اولش رنج است و آخرش نابودی؛ در حلالش حساب است و در حرامش عقاب؛ تا هر که در آن ثروتمند شود به فتنه افتد و هر که در آن مستمند شود غمگین شود. کسی که بکوشد که به آن رسد از دست خارج می‌شود و کسی که برای عبرت به آن نگاه کند او را بینا می‌کند و کسی که با علاقه به آن نگاه کند او را کور می‌کند» (همان: ۸۱).

و نیز: «ای مردم، دنیا چیزی نیست مگر منزل گذر، و منزل واقعی، خانه آخرت است. پس چیزی از گذرگاه خود برای قرارگاه خود ذخیره کنید و با اصرار بر گناه پرده‌های خود را در مقابل کسی که اسرار شما را می‌داند پاره نکنید و دل‌های خود را از دنیا خارج کنید، پیش از آن که تن‌های شما از آن خارج شود؛ چون در آن آزمایش شده و برای غیر آن آفریده شده‌اید» (همان: ۱۹۴).

قرآن کریم و مذمت دنیا

آیات قرآنی دربارهٔ رابطهٔ انسان و دنیا دو دسته است: یک دسته آیاتی است که تکیه بر تغییر و ناپایداری و عدم ثبات این جهان دارد. در این گونه آیات، واقعیت متغیر و ناپایدار و گذرای مادیات، آنچنان که هست، ارائه می‌شود. این دسته از آیات زمینه است برای این که مادیات را از صورت معبودها و کمال مطلوب‌ها خارج کند.

در کنار این آیات فوراً این نکته گوشزد می‌شود که ولی ای انسان، جهانی دیگر پایدار و دائم هست. مپندار که آنچه هست همین امور گذراست.

دستهٔ دوم آیاتی است که صریحاً شکل ارتباط انسان را روشن می‌کند. در این آیات شکل محکوم‌شده همان تعلق و اسارت و رضایت دادن و قناعت کردن به این امور گذرا و ناپایدار

است. این آیات است که جوهر منطق «قرآن» را در این زمینه روشن می‌کند. «ثروت و فرزندان، آرایش زندگی دنیاست و کارهای پایدار و شایسته از نظر پاداشی که در نزد پروردگار دارند و از نظر این که انسان به آن‌ها دل ببندد و آرزوی خویش را در آن‌ها متمرکز کند، بهتر است» (کهف/۱۸).

می‌بینیم که در این آیه، سخن از چیزی است که نهایت آرزو است. نهایت آرزو آن چیزی است که انسان به خاطر آن زنده است و بدون آن، زندگی برایش پوچ و بی‌معنی است. «آنان که امید ملاقات ما را ندارند و رضایت داده و قناعت کرده‌اند به زندگی دنیا و بدان دل بسته و آرام گرفته‌اند و آنان که از آیات و نشانه‌های ما غافلند» (یونس/۱۰).

حضرت علی، علیه‌السلام، دنیا و مردم

در «نهج‌البلاغه» نیز به پیروی از «قرآن» ابتدا مردم به دو دسته تقسیم شده‌اند: اهل دنیا و اهل آخرت. اهل دنیا نیز به نوبه خود به چهار گروه تقسیم شده‌اند: گروه اول مردمی آرام و گوسفندصفت هستند که هیچگونه تباهکاری، نه به زور و تظاهر و نه به صورت فریب و زیرپرده، از آن‌ها دیده نمی‌شود؛ تنها به این دلیل که توانایی‌اش را ندارند؛ آن‌ها آرزویش را دارند؛ اما قدرتش را نیز ندارند.

گروه دوم هم آرزویش را دارند و هم همّت و قدرتش را؛ دامن به کمر می‌زنند، پول و ثروت گرد می‌آورند؛ یا قدرت و حکومت به چنگ می‌آورند و یا مقاماتی را اشغال می‌کنند و از هیچ فسادى کوتاهی نمی‌کنند.

گروه سوم گرگانی هستند در لباس گوسفند؛ جو فروشانی گندم‌نما؛ اهل دنیابیند، اما در سیمای اهل آخرت سرها را به علامت تقدّس فرو می‌افکنند؛ گام‌ها را کوتاه برمی‌دارند؛ جامه را بالا می‌زنند؛ در میان مردم آن چنان ظاهر می‌شوند که اعتمادها را به خود جلب می‌کنند و مرجع امانات مردم قرار می‌گیرند.

گروه چهارم در حسرت آقایی و ریاست به سر می‌برند و در آتش این آرزو می‌سوزند؛ اما

حقارت نفس آنان را خانه‌نشین کرده است و برای این که پرده روی این حقارت بکشند، به لباس اهل زهد درمی‌آیند.

حضرت علی، علیه‌السلام، این چهار گروه را، علی‌رغم اختلافاتی که از نظر برخورداری و محرومیت، همچنین از نظر روش و روحیه دارند، جمعاً یک گروه می‌داند. اهل دنیا. چرا؟ برای این که همه در یک خصیصه مشترک هستند.

و آن این که همه مرغانی هستند که به نحوی مادیات دنیا آن‌ها را شکار کرده و از رفتار و پرواز انداخته است؛ انسان‌هایی هستند اسیر و برده (نهج‌البلاغه: خطبه ۳۲). سپس آن حضرت، در پایان خطبه به توصیف گروه مقابل (اهل آخرت) می‌پردازد.

«از تعمق در «قرآن» و «نهج‌البلاغه» و سایر سخنان پیشوایان دین روشن می‌شود که اسلام ارزش جهان را پایین نیورده است؛ ارزش انسان را بالا برده است. اسلام جهان را برای انسان می‌خواهد نه انسان را برای جهان. هدف اسلام احیای ارزش‌های انسانی است نه بی‌اعتبار کردن ارزش‌های جهان» (مطهری، ۱۳۵۴: ۲۸۲).

دنیای مولوی کدام است؟

افکار و اندیشه‌های این عارف بزرگ همه نشأت گرفته از آیات الهام‌بخش «قرآن» مجید و بهره‌گیری از دو شخصیت بزرگ عالم خلقت پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، و حضرت علی، علیه‌السلام، است که رمز جاودانگی و جهانی شدن مردان بزرگ همین توسل و تمسک به این بزرگان است.

علاوه بر این، داشتن اطلاعات فراوان از معارف متنوع بشری و الهی، ساده‌گویی در بیان حقایق، نوینی و نوگرایی و عوامل دیگری از این دست جذابیت سخنان مولوی را بر بشر در هر زمانی تضمین کرده است. اگر به آثار مختلف مولوی نگاهی، حتی گذرا و بدون تحمل و تعمق بیفکنیم، متوجه خواهیم شد که هیچیک از مسائل مبتلا به زندگی انسان فراموش نشده است؛ جایی با زبان تمثیل، گاهی به صورت داستان و قصه و حکایت و زمانی مستدلانه

و منطقی و عقلانی.

یکی از مطالب مهمی که مولوی در شش دفتر «مثنوی» بدان اشاره کرده، مبحث دنیاست.

دنیا از دیدگاه عارفانه مولوی

شناخت دنیا هم در ارتباط با معرفت حق اهمیت دارد و هم به بحث انسان‌شناسی مربوط می‌شود؛ همچنین مقدمه‌ای است بر بحث آخرت‌شناسی.

مولوی همه جهان و نمودهای طبیعی آن را نشانه و آیه حق می‌داند و ذرات زمین و آسمان را لشکر حق محسوب می‌کند:

جمله ذرات زمین و آسمان	لشکر حق‌اند گاه امتحان
باد را دیدی که با عادان چه کرد؟	آب را دیدی که در طوفان چه کرد؟
آنچه بر فرعون زده‌ست آن بحر کین	آنچه با قارون نموده‌ست این زمین
آنچه آن بایبل با آن پیل کرد	نچه پشه کله نمورد خورد

(مولوی، ۱۳۸۶: ۷۸۳/۴-۷۸۶)

جهان با این نظم و ترتیب دقیق، آفریده حکیمی است و کار حکیم نیز بی‌حکمت و خالی از فایده نیست:

گر حکیمی نیست، این ترتیب چیست؟	ورحکیمی هست، چون فعلش تهی‌ست؟
کس نسازد نقش گرمابه و خضاب	جز پی قصد صواب و ناصواب

(همان: ۳۰۰۰-۲۹۹۹)

هدف خداوند از آفرینش جهان، که دنیا بخشی از آن است، تجلی زیبایی‌های خویش و تعالی روح آدمیان و دست یافتن ایشان به معرفت حق است. این جهان، خانه ابتلا و امتحان الهی است تا روح‌های متعالی از روح‌های تیره و پست جدا شوند:

در خلائق روح‌های پاک هست روح‌های تیره گلناک هست

این صدف‌ها نیست در یک مرتبه
 بهر اظهار است این خلقِ جهان
 کُنْتُ كَنَزًا كَفْتُ مَخْفِيًّا سَنُو
 در یکی دُرّ است و در دیگر شَبّه
 تا نماند گنجِ حکمت‌ها نهان
 جوهر خود گم مکن اظهار شو

(همان: ۳۰۲۵-۳۰۲۹)

از نظر مولانا دنیا همواره در حال تحوّل است و هر لحظه شکل و صورت تازه‌ای می‌یابد و نو می‌شود. بسیاری از انسان‌ها از تحوّل جهان غافلند و در جای خود توقف کرده‌اند:

هر نفس نو می‌شود دنیا و ما
 عمر همچون جوی، نو نو می‌رسد
 آن ز تیری مستمر شکل آمده‌ست
 شاخ آتش را بجنبانی به ساز
 بی‌خبر از نو شدن اندر بقا
 مستمری می‌نماید در جسد
 چون شرر، کش تیز جنبانی به دست
 در نظر آتش نماید بس دراز

(همان: ۱۱۴۴/۱-۱۱۴۷)

دنیای محسوسات محدود است و به منزلهٔ زندان روح است. این جهان چون زندان است و ما زندانبان آن. در حدیث آمده است: «الدّنيا سجن المؤمن و جنة الكافر»:

این جهان زندان و ما زندانبان
 حفره کن زندان و خود را وارهان

(همان: ۹۸۲)

دنیا جای به اثبات رسیدن فقر و افلاس انسان است و نمونه آن افلاس و تهی‌دستی ابلیس در این دنیاست:

پیش من افلاس او ثابت شده‌ست
 مفلسی ابلیس را یزدان ما
 کو دغا و مفلس است و بدسخن
 ور کنی او را بهانه آوری
 نقد و کالا نیستش چیزی به دست
 هم منادی کرد در «قرآن» ما
 هیچ با او شرکت و بازی مکن
 مفلس است او صرفه از وی کی بری؟

(همان: ۶۵۲/۲-۶۵۶)

این جهان نیست هست‌نما، و حضرت حق هست نیست‌نماست:

این جهان نیست، چون هستان شده وان جهان هست، بس پنهان شده

(همان: ۱۲۸۰)

کارهای این جهان و آن جهان برعکس همدیگر است و این جهان مادی غلطانداز است
و افراد ظاهرین را به اشتباه می‌اندازد:

این جهان تن غلطانداز شد جز مر آن را کو ز شهوت باز شد

(همان: ۱۵۶۰)

دنیا پدیدهٔ حادثی است که به وسیله ذات اقدس حق آفریده شده و این را انسان کامل
می‌داند نه عنکبوتی که مشغول کارهای بیهوده است:

آدمی داند که خانه حادث است عنکبوتی نه که در وی عابث است

پشه کی داند که این باغ از کی است؟ کو بهاران زاد و مرگش در دی است

کرم کاندز چوب زاید سست‌حال کسی بداند چوب را وقت نهال؟

(همان: ۲۳۲۰-۲۳۲۲)

در این جهان، ساکنان آن از هم متفرق هستند؛ ولی در آن جهان ثابت و پایدارند:

این جهان و ساکنانش منتشر وان جهان و سالکانش مستمر

(همان: ۳۱/۳)

این جهان و عاشقانش از هم پراکنده‌اند؛ ولی اهل الله با هم وحدت دارند:

این جهان و عاشقانش منقطع اهل آن عالم مخلد، مجتمع

(همان: ۳۲)

در دل بستن به این دنیا و متعلقات آن هیچ فتح و گشایشی نیست و باید دل در صحرای

دل بست:

گام در صحرای دل باید نهاد زان که در صحرای گل نبود گشاد

ایمن آباد است دل، ای دوستان چشمه‌ها و گلستان در گلستان

(همان: ۵۱۴-۵۱۵)

پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، در مورد این جهان، که مبتنی بر صورت و ظواهر است، فرمود: «الدنيا كحلْم النائم»: این دنیا رویای کسی است که به خواب رفته باشد: این جهان را که به صورت قائم است گفت پیغمبر که حلم نائم است (همان: ۱۷۳۳)

در این دنیا شرّ مطلق وجود ندارد:

پس بد مطلق نباشد در جهان بد به نسبت باشد، این را هم بدان (همان: ۴/۶۵)

هر پدیده‌ای در این دنیا به یک اعتبار خیر است و به اعتبار دیگر شر محسوب می‌شود. دنیا دار تراحمات و نسیبات است.

در زمانه هیچ زهر و قند نیست که یکی را پا دگر را بند نیست
مر یکی را پای بند مر یکی را زهر و بر دیگر چو قند
زهر مار، آن مار را باشد حیات نسبتش با آدمی باشد ممت

(همان: ۶۶-۶۸)

دنیا از نظر مولانا همچون حمامی است که کارگران آتشیخانه آن را از علائمش باید شناخت و دلیل گرمی آن را تقوا و عبادت تقوایبندگان می‌داند:

شبهوت دنیا مثال گلخن است که از او حمام تقوا روشن است
لیک قسم متقی زین تون، صفاست زان که در گرمابه است و در نقاست

۳۹/۴-۲۳۸

اغنیا مانده سرگین کشان بهر آتش کردن گرمابه بان ۴/۲۴۰

اندر ایشان حرص بنهاده خدا تا بود گرمابه گرم و بانوا

(همان: ۲۳۸-۲۴۱)

هر کس که در گلخن چرکین این دنیا زاده می‌شود و هیچ وقت پاکی را ندیده است، بوی خوش مشک او را ناراحت می‌کند:

آن که در تون زاد و پاکی را ندید بوی مُشک آرد بر او رنجی پدید

(همان: ۲۵۶)

این جهان در مثل مانند خمره است و قلب آدمی چون جوی آب:

این جهان خَمّ است و دل چون جوی آب این جهان حجره‌ست و دل شهر عجاب

(همان: ۸۱۱)

این دنیای پر از شهوت حیوانی مانند بتکده‌ای است که هم پیامبران در آن منزل دارند
و هم کافران:

این جهانِ شهوتی، بتخانه‌ای است انبیا و کافران را لانه‌ای است

(همان: ۸۱۸)

جسم ما حقیقت باطنی ما را پوشانده است و خداوند دنیا را مایه فریب دل خوانده است؛
زیرا جلوه دنیا با این که ناشی از عالم دل است، اما مردم را می‌فریبد:

جسم ما روپوشِ ما شد در جهان ما چو دریا زیر این که در نهران

(همان: ۸۲۳)

این جهان و اهل آن بی‌حاصل هستند و فرزند دنیا مانند خود دنیا بی‌وفاست:

این جهان و اهل او بی‌حاصل اند هر دو اندر بی‌وفایی، یکدل اند

زاده دنیا چو دنیا بی‌وفاست گرچه روآرد به تو، آن رو قفاست

(همان: ۱۶۴۹-۱۶۵۰)

شیطان عاشق دنیاست و از شدت عشق به دنیا کور و کر شده است:

دیو بر دنیاست عاشق، کور و کر عشق را عشقی دگر بُرد مگر

(همان: ۲۹۱/۵)

این دنیا، چاه تنگ نفسانیات است و جایگاه غم و غصه، که هم چون خوابگاه ننگین
شتران است:

گر رهایی بایدت زین چاه تنگ ای برادر رو به آذر بی‌درنگ

(همان: ۴۹۴)

اهل دنیا چون عقل ناقصی دارند، دنیا را چون صبح صادق می‌پندارند؛ ولی این دنیا همچون علفزاری است که فقط حیوان صفتان شیفته‌آن هستند؛ دنیا، دار نسبت‌هاست و خیر و شرّ هر موجودی در آن نسبی است:

صبح کاذب آید و نربیدش	صبح کاذب عالم و نیک و بدش
اهل دنیا عقل ناقص داشتند	تا که صبح صادق پنداشتند
صبح کاذب، کاروان‌ها را زده‌ست	که به بوی روز بیرون آمده‌ست
صبح کاذب خلق را رهبر مباد	کو دهد بس کاروان‌ها را به باد
ای شده تو صبح کاذب را رهین	صبح صادق را تو کاذب هم مبین

(همان: ۱۹۷۵-۱۹۷۹)

دنیا همچون ماری زهرآگین و پر نقش و نگار است؛ مانند بهشتی است پررونق و مصفا؛ ولی از حیث باطن همچون جهنم است.

صورتش جنت به معنی دوزخی	افعی‌ای پرزهر و نقشش گلرخی
گرچه مؤمن را سقر ندهد ضرر	لیک هم بهتر بود زانجا گذر...
الحذر ای ناقصان، زین گلرخی	که به گاه صحبت آمد دوزخی

(همان: ۲۴۵/۶-۲۴۸)

این جهان بازیچه است و چون دامی که خواهش‌های نفسانی دانه و طعمه آن است:
این جهان دام است و دانه‌ش آرزو در گریز از دام‌ها، روی آر، زو

(همان: ۳۷۸)

دنیا همچون خیاط مکاری است که اطلس گرانبهای عمر تو را با گذر زمان می‌برد و می‌کاهد. این دنیا و هر آنچه در آن است سایه‌ای است از جهان برین. اگر انسان خیال‌اندیش، جهان محسوسات را مستقل بداند قهراً خود را نشناخته است و دنیا را نیز نشناخته است. چنین کسی در چاه دنیا و انحطاط آن سقوط می‌کند و به تباهی دچار می‌شود.

اطلسِ عمرت به مقرّاضِ شهوَر
 تو تمنا می‌بری کاختر مُدام
 بُرد پاره پاره خیاطِ غرور
 لاغ کردی، سعد بودی بر دوام
 سخت می‌تولی زتریعاتِ او
 وز دلال و کینه و آفاتِ او

(همان: ۱۷۲۰-۱۷۲۲)

این ابیات و صدها بیت دیگر در «مثنوی» مولوی، که در بعضی از آن‌ها مضامینی از آیات «قرآن» و روایات اهل بیت، علیهم‌السلام، مشاهده می‌شود بیانگر این مطلب است که معرفت و عرفان مولانا جدای از معرفت دینی نیست و خاستگاه آن مبانی اعتقادی است که توانسته است مایه‌های غنای ادب پارسی را فراهم آورد.

نتیجه

آنچه از مطالب این مقاله کوتاه و مختصر به عنوان ماحصل و نتیجه می‌توان دریافت کرد، شامل این موارد است:

- ۱- شناخت و معرفی شخصیت‌های بزرگ نوعی حمایت از خوبی‌ها و بزرگداشت مقام آن‌هاست و همین طور هدایت خود و دیگران برای این دنباله‌روی مطلوب.
 - ۲- غنا و پیشرفت عرفان و ادب عرفانی مرهون شناخت و بهره‌گیری بزرگان عرفان از اندیشه‌های دو شخصیتی است که خورشید وجودشان، همیشه و همه جا، به عنوان نمادهای ارزشی و انسانی در تالو و درخشش است؛ بزرگانی همچون پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، و حضرت علی بن ابیطالب، علیه‌السلام.
 - ۳- جاودانگی‌ها را باید در جاودانه‌ها جست. «قرآن» جاودانه و جهانی است؛ پیامبرش حضرت محمد، صلی الله علیه و آله و سلم، پیامبر جهانی است و حضرت علی، علیه‌السلام به مصداق سخن پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، که فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها»، دروازه شهر علم و حکمت است که برای ورود باید آن درب را گشود.
- آنچه نام حافظ، مولوی، عطار و سنایی و... را در دفتر چهره‌های ماندگار تاریخ بشریت،

ثبت و ضبط کرده است، تمسک و توسل ایشان به پیامبرمان، خلیفه خدا بر روی زمین و حضرت علی، علیه‌السلام است. پس تا هستی هست، آن‌ها نیز هستند.

۴- هماهنگی و همگامی و یکسان‌اندیشی که در نگاه مولانا نسبت به دنیا با دیدگاه مولای متقیان حضرت علی، علیه‌السلام وجود دارد، بیانگر این مطلب مهم است که مبانی فکری عقیدتی مولانا پایگاه و خاستگاهی بجز معرفت دینی ندارد.

۵- آنچه در تعریف و توصیف حضرت علی، علیه‌السلام از دنیا و مدح و ذم آن می‌بینیم، همان چیزی است که مولوی با بیانی شاعرانه و عرفانی و سبکی دیگر در «مثنوی» آورده است؛ یعنی تفاوت در نوع بیان مطلب است نه در اصل قضیه؛ چرا که آبشخور اندیشه‌های عارفانه مولوی عرفان دینی حضرت علی، علیه‌السلام است.

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه حسین الهی قمشه‌ای.
- نهج‌البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- زمانی، کریم. (۱۳۸۲). *بر لب دریای مثنوی*، تهران: قطره.
- _____ . (۱۳۸۶). *شرح مثنوی مولوی*، تهران: اطلاعات.
- علیقلی، محمدمهدی، (۱۳۷۹). *سیمای نهج‌البلاغه*، تهران تاریخ و فرهنگ.
- فروزان فر، بدیع‌الزمان. (۱۳۴۷). *احادیث مثنوی*، تهران: امیرکبیر.
- _____ . (۱۳۶۷). *شرح مثنوی شریف*، تهران: زوار.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۵۴) *سیری در نهج‌البلاغه*، قم: صدرا.